



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۹/۲۳



سلطان عبدالرزاق

« موازنه های سیاسی

«چه نوع جابجا می شوند؟»

جناب "س. ح. روغ" باز قلم برداشته اند، تا در نمایش قدرت نویسندگی ایشان، با تخیل بیحد، صفحه دیگری از "تفسیر" های طبق دلخواه خود شان را، باز کنند. در برابر سوال اینجانب آنطوری که حدس زده می شد و نگرانی هم محسوس بوده است، که ممکن طفره روند و حال هم چنین شد، که نه تنها طفره رفته اند، بلکه ممکن متوجه ادعا های متضاد خود شان هم نشده باشند. ممکن است چنین فکر کنند، که دیگران مغز ندارند، تا بدانند که حرف با منطق و مرتبط چیست و هم اینکه هر نتیجه گیری علمی انسان، باید مشاهدات دقیق و مستند داشته بوده باشد. بظاهر امر معلوم می شود که ایشان ممکن "ژورنالیست" باشند. بهر صورت مهم نیست که چه هستند، مهم اینست که چه می نویسند و در نوشته ایشان تا چه اندازه واقعیت ها و حقایق بیان می شود و برای چه منظور بیان می کنند. آیا برای روشن شدن اذهان مردم و ارائه معلومات مفید است، و یا جنبه تحریک و برانگیختن در آن نهفته خواهد بود؟

در نوشته قبلی اینجانب، بیشتر از تأثیر کلمات زیبای دری ایشان یاد شده بود، حرف های پراکنده و متضاد نا دیده گرفته شد، اما حال هم، بیم از آن محسوس است، که بحث با ایشان، ضیاع وقت خواهد بود. اما قبل از آنکه به اشارات مختصر پرداخته شود، توجه ایشان را به چند نقل قول "البرت انشتاین" که بزبان انگلیسی است، جلب می کنیم:

«The true sign of intelligence is not knowledge but imagination. Albert Einstein»

(ترجمه: علامت واقعی فراست و هوش، دانش و معرفت نیست، بلکه تصور، تخیل و ابتکار شمرده می شود. البرت انشتاین)

«Try not to become a man of success, but rather try to become a man of value. Albert Einstein»

(ترجمه: کوشش نکنید که مرد پیروزی شوید، بلکه بیشتر مرد ارزش ها باشید. البرت انشتاین)

«Weakness of attitude becomes weakness of character. Albert Einstein»

(ترجمه: ضعف روش و رفتار، ضعف سیرت و منش را بار بار می آورد. البرت انشتاین)

«Only two things are infinite, the universe and human stupidity, and I'm not sure about the former. Albert Einstein»

(ترجمه: تنها دو چیز بی نهایت است. کیهان و حماقت بشر. در باره قبلی مطمئن نیستم. البرت انشتاین)

با در نظر داشت این چند جمله از "انشتاین" حال حضور خوانندگان محترم، احترامانه بعرض می رسانم، که در نوشته کوتاه اولی اینجانب بر تضادها و اهداف احتمالی گمراهی که می تواند نویسنده در نظر داشته بوده باشد، تماس گرفته نشد. حال مجبوری محسوس است که، توجه خوانندگان، محترم را، به جملات اول ایشان، جلب کنیم:

«مردم دیگر حاضر نیستند این عقیده خود را واپس بگیرند که گفتار سیاسی رائج در کابل، همه به دورادور همان دور باطلی در گردش هست که روزانه تا ۴۰۰ افغان را به کام مرگ می اندازد. مثل این است که در افغانستان یک ماشین برای کشتن آدم ها به کار انداخته شده است و همه با چشمانی همچون چشمان گوسفند قربانی تماشا داریم که این ماشین چقدر خوب کار می کند؛ و کسانی هم مأموریت خود دانسته اند که مبادا، و وای بر ما، اگر این ماشین یکدفعه از کار بیافتد!»

قضاوت کنید: این کدام مردم خواهند بود، که این ترشح ذهنی ایشان را، با این محتوا بپذیرند؟ وقتی بطور مثال، روزانه از "۴۰۰" نفر نام می برند، این قلم مخالفت ندارد و نمی خواهد، حرف ایشان را رد و یا تأیید کند. آیا حق دارد، بپرسد که این عدد، را ایشان از کجا و از کدام منابع بدست آورده اند؟ از اینکه آدرس کتاب ایشان را در "بوخوم" (شهر آلمان است؟) معرفی می کنند، طوری حدس زده می شود که ممکن در صف مهاجرین افغان در خارج باشند. در جمله بعدی توجه کنید:

«بلی! ما افغان ها، خود ما، حسیت و حساسیت خود را در برابر جنایت در افغانستان از دست داده ایم؛ و کسی اعتراف کند و یا نکند، این از مهم ترین منابع ادامه بلامانع جنگ در افغانستان است! کسی اعتراف کند و یا نکند، با دستان خود ما بر علیه خود ما جنگیده می شود!» به به!

این چه منطق است؟ ترکیب اجتماعی و سیاسی را که در تحت کلمه "ما" یاد می کند، چگونه می بیند؟ "جمعیت ما" همیشه در منازعات، جمعیت "آنها" را در مقابل داشته است. وقتی مدعی می شوند، که "حسیت و حساسیت... خود را در برابر جنایت" از دست داده ایم، از مسئولین بی نام که با کلمه "ما" پوشیده می ماند، چه می خواهند؟ دقیق فکر کنید، چهل سال همین جنگ ادامه دارد. از چه زمان به اینطرف ایشان حال ازین منطق کار می گیرند و آنرا فعالانه بزبان می آورند. عوامفریبی هم حد خواهد داشت؟ "با دستان خود ما بر علیه خود ما جنگیده می شود!" صادق بودن درین اظهار در کجاست؟ این چه وضعیت، جز جنون معنی خواهد داشت؟ آیا انتظار دارند، که بازماندگان قربانی های اعمال "انتحاری" بنابر تخیل ایشان در تحت این شرایط بر سرک ها بر آیند، تا "انتحاری های منتظر"، بسادگی، تعداد بیشتر آنها را به کام مرگ بسپارند؟

عوامفریبی دیگر که از "کرزی" نقل می کند، که: "این جنگ ما نیست... مگر که و کی گفته است، که این "جنگ افغان هاست؟" اما در خاک افغانستان جنگ آغاز یافت و درین خاک ادامه دارد...

آیا این متفکر قلم بدست، که خود ممکن مصئون در خارج باشد، فرق میان انسان های عادی کشور ما و حلقات سیاسی شریک در معاملات که سلاح در دست دارند، قایل است؟ چرا بر همه این مهر ضعف اخلاقی را هم، می گویند. این ارزیابی را که در دو جمله فوق بر ملا می سازد، خود در توضیحات دومی ایشان افساء می سازد، که فقط خود ایشان را هم در یک موقف قرار دهند؛ اما در آن فاصله های دور از وطن برای ایشان صدمه شخصی نمی رسد. مردم افغانستان امروز در وضعیت واحدی از جهت توافق سیاسی، قرار ندارند، که جناب ایشان، آنها را در تحت کلمه "ما افغان ها" با خود داشته باشد. اگر قوای خارجی نمی بود، ممکن کشش های تجزیه طلبانه به فروپاشی می انجامید.

البته حق دارند، افکار شانرا بیان دارند، اما از نگاه اخلاق نباید، کلماتی را بزبان آورند، که باعث نا آرامی و تأثر انسان های عادی شود.

خیلی جالب است، که ایشان، نه تنها ممکن "ژورنالیست" باشند، بلکه تا حدی خود شانرا "دپلومات" و غمخور عام و خاص و "دلوایسی ها"، احساس کرده، می گویند: "و اما در باره دلوایسی های جناب سلطان عبدالرزاق، سه توضیح بسیار فشرده عرض می شود:..."

متأسف هستم که چنین توقع را از ایشان داشته ام، که ممکن در باره هدف اصلی این مضمون ایشان توضیح دهند، دیده شد، که در جواب چه حرف های "فاضله" و بی معنی را پی هم ذکر می کنند، که لازم به تکرار نمی باشد. در جواب "حوزه مدنی" طفره رفت و چنین بر می آید که با ذکر کلمه "کلوبال" هم چنان، ممکن ماهیت "کلوبالیزم" را درک نکرده باشند. از آقای "داکتر خلیزاد" نقل می کنند، که گویا "پاکستان قابل کنترل است"، ازین خبر خود، به مردم افغانستان، چه امید به "ارمغان" می آورد. ممکن است، این شخص هم مانند دیگر "راسیست ها" از آقای "داکتر خلیزاد"، به ارتباط ریشه "افغان" بودن، انتظار زیاد داشته باشند، اما آقای "داکتر خلیزاد" مؤظف اند، که سیاست، ایالات متحده آمریکا را به پیش ببرند، که این وظیفه را هم بحیث تبعه آمریکا، انجام خواهند داد. جالب است، که این نویسنده، "مهاجر سیاسی" افغان در حالی که از ساحة حاکمیت دولت بر سر اقتدار، فرار می کند، احتمال احساس خطر از جانب حکما هم وجود داشته می تواند، اما برای نجات "استدلال" خود شان، به "برداشت ها" و نظرات بعضی ها، مانند "کرزی و سپینتا" و یا تضاد "اظهارات مجددی"، متوسل می شوند. در جایی می گویند: « یکی مفسرانی که سیاست رسمی را شرح می کنند؛ این نوع مفسران یا خودشان «در مذاکرات حضور» دارند؛ و یا مواد اصلی درباره سیاست های اتخاذ شده در اختیار شان گذاشته می شود؛ این نوع مفسران «تفسیرهای؛ ...»

پس معلوم نشد که خود ایشان در کجا ایستاده اند. قبلاً گفتند که: " با دستان خود ما بر علیه خود ما جنگیده می شود !"

باز می گویند: «تردیدی نیست که ضمانت های دقت، در چنین تفسیر هایی، بسیار شکنند هستند؛ چنین تفسیرهایی نمی توانند «دقیق» باشند؛ مشخصه اصلی این تفسیر ها هم خاصاً دقت نیست؛ مشخصه اصلی این نوع تفسیر ها تأسیس پایگاه موازی برای قضاوت است؛» آیا معقول است، که چنین ارزیابی های که خود آنرا غیر دقیق می دانند، مطرح شود. چه کسانی حضور خواهند داشت، که هر لحظه خود آنها را بر "قضاوت" روی موضوعات غیر دقیق مصروف سازند. آیا احتمال فتنگری، بجای روشنگری نخواهد بود؟

بر متباقی موضوعات مطروحه ایشان، این نویسنده، بنابر دلایلی قانع کننده، حاضر به بحث با ایشان نیست، زیرا نامبرده بجای استدلال و کاربرد مفاهیم علمی، تمایل به تبلیغ افکار "آیدیالوژیک" مغشوش خود شان، دارند. این آخرین اشارات در باره علایق ایشان خواهد بود.

ختم